

نقدی کلان‌نگر بر مفاد چشم‌انداز توسعه‌ی استان مازندران (قسمت اول: جامعه‌شناسی توسعه)

کوروش برارپور

پژوهشگر و صاحب‌نظر در حوزه‌ی توسعه‌ی پایدار و مدیریت بومی در ایران

bararpoor@yahoo.com

این نوشتار در تاریخ ۸۶/۲/۱۹، در هفته‌نامه محلی پیک خزر (در سه استان شمالی کشور) چاپ شده است.

سرآغاز

اگر در جادوی "چشم‌انداز" تردید دارید، شاید بدین دلیل است که پول نفت سبب شده که، تا به حال در طلسم یک رقابت سنگین گرفتار نشوید! آنجا که رقبا به پیش می‌تازند و سهم دیگری از فرصت‌ها را از آن خود می‌کنند، تلاش‌های شما برای تغییر شرایط حاکم؛ کم‌اثر، بی‌ثمر یا بیهوده شده و آینده؛ مبهم، ناشناخته و دست‌نیافتنی می‌نماید. بر این مبادی؛ در سند چشم‌انداز ملی کشور، برای افق ۱۴۰۴، آمده: "در ۲۰ ساله‌ی آینده، ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه و". نکته‌ی قابل توجه در این باره آنست که رقبای ما هم در سطح منطقه بیکار و ساکت ننشسته‌اند؛ بنابراین، این مهم میسر نخواهد شد مگر با عزمی ملی و تلاشی همه جانبه؛ از سوی همه‌ی افراد، دستگاه‌ها، شهرها و استان‌های کشور. بر این اساس استان مازندران نیز برای تحقق اهداف سند چشم‌انداز ملی و برنامه‌های توسعه‌ای کشور، برای توسعه‌ی پایدار خود در افق ۲۰ ساله‌ی آینده، چشم‌اندازی ترسیم نموده که اگرچه تصویر بزرگ آن، به گونه‌ای زیبا و جذاب تبیین شده اما دارای کاستی‌هایی نیز است. مولف مقاله ضمن تقدیر از مدیران ارشد و دست‌اندرکاران توسعه‌ی استان، معتقد است که سند چشم‌انداز توسعه‌ی مازندران، می‌بایستی طی همایش‌های گوناگون و نشست‌های هم‌اندیشی پی‌درپی و با حضور اندیشمندان و صاحب‌نظران در حوزه‌های مختلف، به چالش و نقد علمی گذاشته می‌شد. بر این مبنا؛ این نوشتار که در ۱۴ قسمت چاپ می‌شود، ضمن ارائه‌ی تعاریفی از برخی مفاهیم اساسی و پایه‌ای در حوزه‌ی مباحث توسعه، با استفاده از روش هرمنوتیک انتقادی سند چشم‌انداز توسعه‌ی استان مازندران را مورد بررسی و نقد علمی قرار می‌دهد. قسمت‌های اول تا چهارم به توصیف و بازتعریف مفاهیم کلیدی، قسمت‌های پنجم تا هشتم به تحلیل وضع موجود استان و قسمت‌های نهم تا چهاردهم به توصیف و نقد وضع مطلوب ترسیم شده در سند چشم‌انداز توسعه‌ی مازندران می‌پردازد. این قسمت به صورت مروری و بسیار مختصر و در عین حال کلی، به جامعه‌شناسی توسعه می‌پردازد.

مروری بر تاریخ

تمدن‌ها در گذر تاریخ 3 موج را پشت سر گذاشته‌اند؛ موج اول، موج دوم و موج سوم. موج اول دارای 3 ویژگی است؛ استبداد، انحصار و اسطوره. این 3 مولفه، 4 عنصر کلیدی قدرت، ثروت، منزلت و تفسیر حقیقت (تفسیر اطلاعات) را در اختیار کامل می‌گیرد. موج دوم نیز دارای 3 ویژگی است؛ خرد، رقابت و مردم‌سالاری (دموکراسی). موج سوم دارای 3 ویژگی است، سرعت (بی‌ثباتی)، یکپارچگی و ادغام. موج اول در ایران پیشینه‌ای ۲۵۰۰ ساله دارد و ایران کنونی، جامعه‌ای است در حال گذار. گذر از موج اول به موج دوم.

موج اول توسعه

تمدن موج اول ده‌ها هزار سال با قدرت تام حکمفرما بود، که طی آن جمعیت کره‌ی زمین به 2 گروه تقسیم می‌شد: "بدوی" و "متمدن". مردم به اصطلاح "بدوی" در دسته‌ها و قبایل کوچک می‌زیستند و از راه جمع‌آوری آذوقه، شکار یا ماهیگیری امرار معاش می‌کردند و کسانی بودند که انقلاب کشاورزی بر آنها بدون تاثیر گذر کرد. در مقابل، جهان "متمدن" آن قسمت از کره‌ی خاکی را در بر گرفت که اغلب مردمانش روی زمین‌های حاصل‌خیز کار می‌کردند. به سخنی دیگر هر جا که کشاورزی پدیدار شد تمدن ریشه در خاک فرو بست.

رفتارهای تاخیری از ویژگی‌های انسان جامعه‌ی موج اول است و در چنین جامعه‌ای سرعت انتقال اطلاعات به اندازه‌ی سرعت چابک-سوار یا پرندهی نامه‌رسان است. در چنین فضایی انسان تغییرات محیطی را به کندی حس می‌کند و به ندرت از تحولات بیرونی برای پیشرفت‌های آتی خود، الگوبرداری می‌کند. انسان موج اولی، برای حل مسایل خود متکی به متغیرهای ناملموس بیرونی (همچون؛ اجنه) و تفکرات خرافی گرایانه است. انسان موج اولی یا خان است یا رعیت! یا فرمان می‌دهد یا فرمان می‌برد و حد میانه‌ای وجود ندارد! خان با رویکردهای مستبدانه می‌خواهد تنها منبع تولید ثروت را که همانا "زمین" است، به صورت متمرکز به انحصار خود درآورد و از رعیت به عنوان ابزار تولید استفاده می‌کند.

موج دوم توسعه

اگرچه تمدن موج دوم از قرن شانزدهم میلادی شروع شد و جهان چند ده هزارساله‌ی موج اولی را پیروزمندانه کنار گذاشت، اما حدود 300 سال طول کشید تا به مرحله‌ی تکامل از چرخه‌ی حیات خود برسد. 300 سال قبل در طول کم و بیش نیم قرن، انفجاری رخ داد که که امواج آن سراسر کره‌ی زمین را به لرزه درآورد، جوامع را در هم ریخت و تمدنی به کلی نوین خلق کرد. این انفجار، انقلاب صنعتی نام داشت. در چنین فضایی؛ دیدگاه‌های مدیریت سنتی نیز از اوایل قرن بیستم شکل گرفت. چهارعامل تولید در این دیدگاه عبارت بود از: نیروی کار، سرمایه، مواد اولیه و مدیریت (سنتی). در جامعه‌ی موج دوم؛ سرعت انتقال اطلاعات به اندازه‌ی سرعت هواپیمای مافوق صوت است. انسان موج دومی، برای حل مسایل خویش متکی به متغیری ملموس، در اختیار و وابسته به خود به نام؛ ماشین است و تفکرات خرافی گرایانه، نزد وی هیچگونه معنایی ندارد.

موج سوم توسعه

جامعه‌ی موج سوم که به جامعه‌ی اطلاعاتی یا عصر دیجیتال نیز معروف است، از اواخر قرن بیستم شکل گرفته و هنوز ادامه دارد. در این پارادایم (الگوی) نوظهور؛ علم، دانش و فناوری حرف اول را می‌زند. در این جامعه، انسانی کارآمدتر است که صاحب دانش و مهارت‌های نوین باشد. اثر چهارعامل سنتی تولید متعلق به جامعه‌ی موج دوم، در جامعه‌ی موج سوم کمرنگ و در عوض ارزش دانش و فناوری، برجسته شده است. در چنین جامعه‌ای سرعت انتقال اطلاعات به اندازه‌ی سرعت نور بوده و با کمترین هزینه‌ی ممکن صورت می‌گیرد. به سخنی دیگر؛ هر فردی می‌تواند حجم وسیعی از اطلاعات را در کمتر از چند ثانیه و با استفاده از اینترنت، به آن-سوی کره‌ی خاکی ارسال نماید. در عصر حاضر ارزش اطلاعات از ارزش محصول بالاتر است! به عنوان مثال؛ در صورتیکه با استفاده از فناوری زیستی (بایو فناوری)، گوجه فرنگی‌ای تولید شود که ابعاد هر دانه از آن، در حد یک هندوانه‌ی چندین کیلویی باشد! و اگر ارزش ریالی آن مثلاً؛ به ازای هر کیلو 2000 تومان باشد، لوح فشرده‌ای (CD) که حاوی اطلاعات مربوط به فرآیند پرورش و تولید این گوجه فرنگی است، میلیون‌ها و شاید میلیاردها دلار ارزش داشته باشد. در جامعه‌ی موج سوم؛ ثروت قابل ارث بردن نیست بلکه باید آنرا خلق کرد و مهمترین ابزار خلق ثروت علم و فناوری است. در جامعه‌ی موج سوم؛ کشورها علاقمند هستند از طریق منطقه-

گرایی یا عضویت در سازمان‌های جهانی، باهم ترکیب (ادغام) شوند. فلسفه‌ی ترکیب در جهان امروز پر شدن خلاء مزیتی یکی، توسط مزیت دیگری است. به عبارت دیگر در زمانه‌ی کنونی؛ مفاهیم نظریه‌ی خودکفایی به کلی رنگ باخته و همه به هم وابسته‌اند!

پارادوکس توسعه (یا توسعه‌ی متناقض نما)

برخی از کشورهای در حال توسعه نه موج اولی‌اند، نه موج دومی و نه موج سوم؛ در عین حال هم موج اولی‌اند، هم موج دومی و هم موج سوم! به عبارت دیگر؛ اغلب این کشورها؛ در حالیکه دارای ساختار سیاسی موج اولی و ساختار اجتماعی موج دومی هستند، می‌خواهند اقتصاد موج سوم هم داشته باشند! در واقع تناقض موجود بین مسیرهای توسعه‌ی این کشورها در ابعاد سیاسی-اقتصادی - اجتماعی با یکدیگر، سبب شده تا هیچگاه مسیر توسعه‌یافتگی را به درستی طی نکرده و همیشه در دور باطل درماندگی، درجا بزنند. کشورهای کمونیستی بلوک شرق (که دچار فروپاشی شدند) و مانند آنها، مثال خوبی برای این مدعا هستند. در این‌گونه جوامع برخی افراد وجود دارند در عین حال که دارای تفکرات سیاسی موسوم به راست هستند سعی می‌کنند گرایش چپ اقتصادی را دنبال کرده (یا برعکس) و در حوزه‌ی مسایل اجتماعی نیز حد میانه را رعایت کنند! یک ضرب‌المثل معروف چینی، این‌گونه افراد را به؛ "غازی، پا در هوا و منقار در زمین" شبیه‌سازی می‌کند. این مقاله ادامه دارد، قسمت بعدی را در هفته‌ی آینده مطالعه کنید.

یادآوری: استفاده از مطالب این نوشتار (در محافل علمی، اجرایی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی)؛ در صورتیکه عبارات آن نیز عیناً منتقل شود، با ذکر منبع و نام مولف، مانعی ندارد.

در جوامع با رویکردهای متناقض‌نما نسبت به توسعه، برخی افراد وجود دارند در عین حال که دارای تفکرات سیاسی موسوم به راست هستند سعی می‌کنند گرایش چپ اقتصادی را دنبال کرده (یا برعکس) و در حوزه‌ی مسایل اجتماعی نیز حد میانه را رعایت کنند! که ضرب‌المثل معروف چینی، این‌گونه افراد را به؛ "غازی، پا در هوا و منقار در زمین شبیه‌سازی می‌کند!"

در جامعه‌ی موج سوم؛ ثروت قابل ارث بردن نیست بلکه باید آنرا خلق کرد و مهمترین ابزار خلق ثروت علم و فناوری است.

در عصر حاضر ارزش اطلاعات از ارزش محصول بالاتر است! به عنوان مثال؛ در صورتیکه با استفاده از فناوری زیستی (بایو فناوری)، گوجه‌فرنگی‌ای تولید شود که ابعاد هر دانه از آن، در حد یک هندوانه‌ی چندین کیلویی باشد، و اگر ارزش ریالی آن مثلاً؛ به ازای هر کیلو 2000 تومان باشد، لوح فشرده‌ای (CD) که حاوی اطلاعات مربوط به فرآیند تولید این گوجه‌فرنگی است، میلیون‌ها و شاید میلیاردها دلار ارزش داشته باشد.

انسان جامعه‌ی موج اولی (جامعه‌ی کشاورزی) یا خان است یا رعیت! یا فرمان می‌دهد یا فرمان می‌برد و حد میانه‌ای وجود ندارد! خان با رویکردهای مستبدانه می‌خواهد تنها منبع تولید ثروت را که همانا "زمین" است، به صورت متمرکز به انحصار خود درآورد و از رعیت به عنوان ابزار تولید استفاده می‌کند.